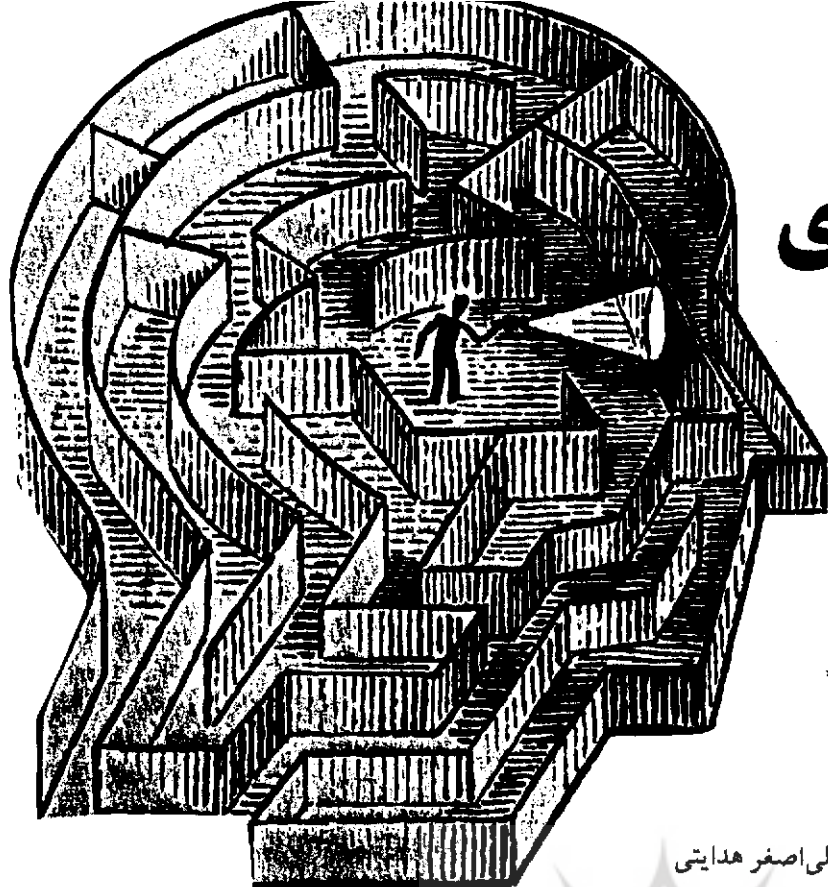


مبانی اندیشه‌های اقتصاد اسلامی

آزمون نظریه‌های علمی (علم تجربی) و

دکترین (دانش‌هنجاری) در قلمرو اقتصاد اسلامی

دکتر سید علی اصغر هدایتی



▲ انسان، تنها یک مجموعه پیچیده مولکولی نیست، بلکه...

مجموعه‌ای از اطلاعات و معلومات (دانش‌های) بشری از قدیمترین ایام تا زمان معاصر. بدین مفهوم علم در انگلیسی Knowledge، در فرانسه Connaissance، در عربی «معرفة» و در زبان فارسی «شناخت» مصطلح شده است.

دوم، علم به مفهوم اخص کلمه؛ مجموعه‌ای از دانش‌ها که به تجربه درآید و اصطلاحاً Science که سه ویژگی زیر را متضمن است:

۱- بخشی از دانش به مفهوم تمامی اطلاعات و معلومات (دانش‌های) بشری (Knowledge).

۲- دانشی که اول بار در سده شانزدهم میلادی و در دوره «رنسانس» به منته ظهور رسیده است.

۳- دانشی که خود به دو بخش زیر منقسم است:

● دانش اثباتی یا تحققی (Positive Knowledge) که «آنچه را که هست» مورد بررسی قرار می‌دهد.

● دانش‌هنجاری یا دستوری (Normative Knowledge) که «آنچه باید باشد» موضوع بررسی آن است.

نیاز به تذکار نیست که «نظریه» در نخستین

در نظریه درآمد و اصطلاحاً «تابع تولید» $Y=f(K, L, Q, T)$ نیز یک رابطه علت و معلولی بین میزان درآمد (درآمد ملی) و درآمد حاصل از پارامترهای K (سرمایه)، L (نیروی کار)، Q (منابع طبیعی) و T (تکنولوژی - فن‌آوری) برقرار است. هنگامی که درآمدهای حاصل از T, Q, L, K افزایش می‌یابد، به همان میزان بر درآمد ملی افزوده می‌شود.

اینک سوال اساسی این است که آیا این عوامل، تنها پارامترهایی هستند که متغیرهای مورد بررسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ آیا عوامل و عناصری دیگر، خاصه عوامل روانی نیز می‌توانند بر متغیرهای یاد شده اثر بگذارند؟ اگر چنین باشد، ضرورتاً قضاوت‌های ارزشی (Value Judgment) می‌باید مطرح نظر قرار گیرند. قضاوت‌های ارزشی در مقام ارزشیابی نظریه یا نظریات ذریبط.

در این‌گونه موارد، زمانی که پای در عرصه قضاوت‌های ارزشی می‌گذاریم، «دکترین» موضوع بحث و تحلیل ما خواهد بود.

برای تبیین بیشتر موضوع، مفهوم «علم» را از دیدگاه‌های مختلف و در عین حال، مرتبط با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نخست، علم به مفهوم اعم کلمه؛

طرح سؤال

تعریف و ماهیت

مناسب آن است که در آغاز به تعریف «نظریه» و «دکترین» و تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر پرداخته شود.

از دیدگاه علمی، «نظریه» عبارتست از بیان رابطه علت و معلولی بین دو یا چند پدیده (Cause and Effect Relationship) و به عبارت دیگر، بیان یک اصل کلی در راستای رابطه بین دو یا چند پدیده؛ و «دکترین» عبارتست از بیان یک اعتقاد یا باور بر مبنای اصل یا اصولی مسلم و متقن.^۱ به عنوان مثال، نظریه قیمت $P=F(Q)$ در واقع، بیان یک رابطه علت و معلولی بین تغییرات سطح قیمت و تغییرات میزان عرضه و تقاضای کالا است. بدین مفهوم، هرگاه قیمت افزایش یابد، میزان عرضه کالا به همان میزان ازدیاد می‌یابد و نه برعکس. نظریه مقداری پول نیز یک رابطه علت و معلولی بین حجم پول و سطح عمومی قیمت‌ها را بیان می‌کند، بدین مفهوم که هرگاه حجم پول افزایش یابد، سطح عمومی قیمت‌ها نیز به همان میزان ازدیاد می‌پذیرد.

* این مقاله در اصل به زبان انگلیسی تهیه شده و توسط نویسنده در برخی از

دوره‌های آموزشی و سمینارهای بین‌المللی ارایه شده است.

بخش مطرح می‌شود، حال آن که «دکترین» (بیان یک اعتقاد یا باور بر مبنای اصول مسلم) در دومین بخش قرار می‌گیرد.

براین اساس و در این چارچوب ذهنی (Conceptual Framework) اقتصاد اسلامی بیشتر به عنوان یک نظام (System) و نه علم (Science)، دکترینی است که در آن قضاوت‌های ارزشی در باب مسایل اقتصادی (تحلیل و تبیین و تعیین ارزش نظریات) مطرح نظر قرار می‌گیرد و این نکته‌ای است که در آثار برخی از برجسته‌ترین اقتصاددانان و متفکران معاصر اسلامی، از جمله شهید سید محمدباقر صدر، اندیشمند و صاحب‌نظر بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب مشهور «اقتصادنا» مورد تأکید است: «فحین نرید ان تعرف الاقتصاد الاسلامی بالضبط، یجب ان نمیز علم الاقتصاد عن المذهب الاقتصادي و ندرك مدى التفاعل بین التفكير العلمی و التفكير المذهبی... فعلم الاقتصاد هو: العلم الذی یتناول تفسیر الحیاه الاقتصادیه و احداثها و ظواهرها و ربط تلك الحوادث و الظواهر بالاسباب و العوامل العامه التي تتحكم فیها... و اما المذهب الاقتصادي للمجتمع فهو: عباره عن الطریقه التي یفضل المجتمع اتباعها فی حیاته الاقتصادیه و حل مشاكلها العملیه»^۲ (پس اگر بدرستی بخواهیم مدلول اقتصاد اسلامی را بازشناسیم، ضرور می‌نماید که اندیشه علمی اقتصاد را از نظام اقتصادی تفکیک کنیم و نیک دریابیم که تا چه حد میان اندیشه علمی و نظام اقتصادی تأثیر متقابل وجود دارد و تا از این رهگذر به تعریف مقصد و مرام اقتصاد اسلامی پی بریم... پس گوییم: علم اقتصاد علمی است که بیانگر مسایل اقتصادی زندگی و رویدادهای آن است و می‌کوشد تا پدیده‌های آن را به علل و اسبابی که حاکم بر آنهاست، پیوند دهد... و اما آیین یا نظام اقتصادی، اسلوب یا شیوه‌ای است که هر جامعه در حیات اقتصادی خویش برای مشکل‌گشایی عملی از آن یاری می‌جوید)^۳.

ساختار کلی

ساختار کلی اقتصاد اسلامی مبتنی بر سه اصل اساسی است که جوهره و ذات آن را تشکیل داده و موجب تمایز این نظام از تمامی نظام‌ها و مکاتب اقتصادی است. این سه اصل اساسی بنا به تعریف استاد بزرگوار علامه فقید، سید محمدباقر صدر، عبارتند از:

۱- اصل مالکیت مزدوج (المبدأ الملکیه

المزدوجه).

۲- اصل آزادی اقتصادی در محدوده مشخص (المبدأ الحریه الاقتصادیه فی نطاق محدود).

۳- اصل عدالت اجتماعی (مبدأ العداله الاجتماعیه).

۱) اصل مالکیت مزدوج^۴

اصل مالکیت مزدوج به تعبیر شهید صدر، اصلی است که مالکیت در اسلام را از مالکیت در مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم ذاتاً متمایز می‌نماید.

در مکتب سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی اصل و مالکیت عمومی استثنایی است، به عکس در مکتب سوسیالیسم، مالکیت عمومی اصل و مالکیت خصوصی استثنایی است، لکن در یک جامعه اسلامی، مالکیت مبتنی بر اصول عقیدتی خاص خود در چارچوب ارزش‌های اسلامی - و نه ارزش‌های مطروحه در مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم - مطرح می‌گردد که از آن به مالکیت مزدوج تعبیر می‌شود.

در اقتصاد اسلامی، اصل کلی نه مالکیت خصوصی به تعبیری است که در اقتصاد سرمایه‌داری مطرح می‌شود و نه ترتیبی که در اقتصاد سوسیالیستی مطرح نظر قرار دارد.

در اقتصاد اسلامی هر نوع مالکیت بنا بر ویژگی‌های خاص خود مطرح است؛ بدین توضیح که قبول مالکیت خصوصی در مواردی معین، به مفهوم رد مالکیت عمومی در زمینه‌هایی مشخص نمی‌باشد و این معنی از برداشت اسلام نسبت به مالکیت خصوصی و عمومی در مقایسه با مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم کاملاً مستفاد می‌شود. اگر به گسترش حرکت ملی شدن بنگریم، می‌بینیم که بسیاری از جوامع سرمایه‌داری ناگزیر شده‌اند که در طول تاریخ شماری از ارزش‌ها و عقاید اصلی خود را در ارتباط با مالکیت به شیوه مورد قبول خود تغییر دهند و بدین‌گونه، مفهوم مالکیت در این جوامع به‌طور اساسی و بنیادین دگرگون شده است و در زمینه‌هایی بیشمار، نظام مالکیت جوامع مذکور به مالکیت عمومی تغییر شکل یافته است.

از سوی دیگر، جوامع سوسیالیستی که دیرگاهی در نقطه مقابل این طرز تفکر قرار داشتند، ناگزیر به قبول برخی از انواع مالکیت خصوصی شده‌اند و این بدان معنی است که نظام مورد بحث قادر به رفع نابسامانی‌ها و

ناهنجاری‌های ناشی از اصول عقیدتی خود نبوده و به قبول برخی اصول نظام نایق - اقتصاد خصوصی - تن در داده است.

۲) اصل آزادی اقتصادی در محدوده مشخص

دومین اصل اقتصاد اسلامی، اصل آزادی اقتصادی در محدوده مشخص است، اصلی که در عرصه اقتصادی به استثنای آزادی‌هایی که اسلام با عنایت به ارزش‌های روحی و معنوی آنها را منع کرده است، همه‌گونه آزادی را به افراد اعطا می‌کند. براین اساس، در عین حال که در مکتب سرمایه‌داری، افراد می‌توانند از هرگونه آزادی نامحدود (غیرمشروط) برخوردار شوند و در عین حال که اقتصاد سوسیالیستی افراد را از هرگونه آزادی محروم می‌دارد، نگرش اسلام در این رابطه کاملاً منطبق بر طبیعت و جوهره اصلی آن است. در اسلام آزادی اجتماعی در عرصه اقتصادی با دو نوع محدودیت مواجه است:

نخست، محدودیت‌های ذاتی که از ژرفای ضمیر و اعماق روحی و عقیدتی شخصیتی که اسلام به افراد ارزانی داشته است، نشأت می‌گیرد.

دوم، محدودیت‌های موضوعی که از خارج رفتار اجتماعی افراد را تعریف، تنظیم و هدایت می‌کند. به دیگر سخن، محدودیت‌های موضوعی آزادی در اسلام مبتنی بر اصلی است که وفق آن هیچگونه آزادی برای افراد که در تضاد با اهداف و اصول عقیدتی شریعت اسلامی باشد، وجود ندارد. این اصل در اسلام با توجه به شرایط و ضوابط زیر تحقق می‌پذیرد:

نخست آنکه، از دیدگاه اسلام، برخی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که خار راه و مانع از تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های والای اسلامی می‌شود، ممنوع بشمار می‌آیند، مانند ربا و انحصار؛

درثانی، اصل نظارت ولی امر و مداخله دولت در محدود ساختن آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی به منظور حفظ مصالح اجتماعی، مفاد و مدلول آیه ۵۹ از سوره مبارکه النساء مبنی و مرید و مستند اصل یاد شده به عنوان یک اصل تشریحی است. آنجا که می‌فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». این آیه قرآنی به صراحت اطاعت و تمهید نسبت به اولیای امور را بیان می‌کند و هیچگونه اختلاف نظر بین مسلمانان در

اطاعت از اولیای امور که از وجهه شرعی و قانونی برخوردارند، وجود ندارد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) شخصاً این اصل را به هنگام ضرورت بکار می‌گرفتند. مثال بارز در این رابطه، قضیه سمره بن جندب است که فرمودند: «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام». (در اسلام حکمی که وقوع زیان و ضرر را به اشخاص تجویز نماید، وجود ندارد).^۵

۳) اصل عدالت اجتماعی

سومین اصل اقتصاد اسلامی، اصل عدالت اجتماعی است که به منظور اجرای عدالت در امر توزیع ثروت، اسلام آن را با پاره‌ای عناصر و تصمیمات به گونه‌ای زنده و سازگار با مفاهیم عالیه این دین همراه کرده است که مآلاً به مدد برنامه‌ریزی‌های منطبق بر واقعیات اجتماعی تحقق می‌پذیرد.

بدین‌گونه، عدالت اجتماعی بر دو پایه اصلی که هر یک دارای خطوط اساسی و جزئیات مربوط به خود می‌باشد، استوار است:

● اصل تکافل (همیاری)

● اصل توازن اجتماعی

در پرتو این دو اصل، اصل همیاری و اصل توازن اجتماعی به مفهوم اسلامی آن است که ارزش‌های اجتماعی تحقق می‌پذیرد و عدالت اجتماعی به منصف ظهور می‌رسد. به طور خلاصه، اصول اساسی اقتصاد اسلامی عبارتند از:

- ۱- مالکیت مزدوج که مستند بر آن نظام توزیع تعریف می‌شود.
- ۲- آزادی اقتصادی در محدوده مشخص در ارتباط با تولید، توزیع و مصرف.
- ۳- عدالت اجتماعی که سعادت جامعه را از همیاری و توازن اجتماعی امکان‌پذیر می‌سازد.

ویژگی‌ها

گفته شد که اقتصاد اسلامی بیشتر به عنوان یک نظام و نه علم، دکتربینی است که در آن قضاوت‌های ارزشی در باب مسایل اقتصادی (تحلیل و تبیین و تعیین ارزش نظریات اقتصادی) مطمح نظر قرار می‌گیرد. در این زمینه، بررسی آرا و عقاید برخی از علما و اندیشمندان معاصر مناسب می‌نماید:

پروفسور خورشید احمد، از پیشگامان و متفکران به نام اقتصاد اسلامی، در مقدمه ارزشمند و جامع‌الاطراف خود بر کتاب «مطالعات در اقتصاد اسلامی» با تأکید بر این

نکته می‌گوید: «مسایل اقتصادی را نمی‌توان به شکل انتزاعی مورد بررسی قرار داد. مطالعه این مسایل می‌باید در یک نظام اجتماعی کامل عیار انجام پذیرد... اسلام، راه کاملی از زندگی و برگرفته از اهدافی است که در بنیانگذاری ساختار زندگی و فرهنگ انسانی در پرتو ارزش‌ها و اصولی که خداوند متعال فراراه بشر قرار داده است، مؤثر واقع می‌شود.»

به گفته این اندیشمند، «درواقع، اقتصاددان مسلمان با این فرض آغاز به کار می‌کند که اقتصاد نباید و نمی‌تواند فارغ از ارزش باشد... علوم اجتماعی می‌باید در قبال اهداف و ارزش‌های انسانی جایگاه و منزلت خود را بدست آورد. تظاهر به تبعیت از همان روش و متدولوژی علوم طبیعی در قلمرو علوم اجتماعی، بدون توجه به جایگاه و منزلت و دینامیسم‌های انسانی، کاری غیرواقعی و عبث خواهد بود.»^۶ این نکته‌ای است که از جانب اقتصاددانان غیرمسلمان نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

اقتصاددان شهیر مکتب کمبریج، پروفسور جون رابینسون می‌نویسد: «هر انسانی دارای نظریات منبعث از عقیده، روحیه و مشرب سیاسی است. تظاهر به برکنار بودن از این نظریات و برونگرایی (Objectivity) لزوماً یا به مفهوم خودفریبی است یا فریب دادن دیگران... حذف قضاوت‌های ارزشی از موضوع علوم اجتماعی، درواقع، حذف موضوع مورد مطالعه است، چرا که با توجه به ارتباط موضوع با رفتار انسانی، این مطالعه می‌باید با عنایت به قضاوت ارزشی آحاد مردم انجام پذیرد!»^۷

استاد فقید و برنده جایزه نوبل، گونار میردال نیز در این زمینه می‌نویسد: «مسأله برونگرایی در امر تحقیق مادام که حذف ارزشیابی در مدنظر باشد، حل نخواهد شد... هرگونه مطالعه در زمینه مسایل اجتماعی، هرچند که در محدوده کوچکی انجام پذیرد، می‌باید در راستای ارزشیابی شکل گیرد. اصولاً هرگونه علم فارغ از «تمایل و علاقه» در ارتباط با علوم اجتماعی هرگز وجود ندارد و هرگز بوجود نخواهد آمد. تحقیق مانند هرگونه فعالیت مقبول و معقول می‌باید سمت و جهتی داشته باشد. نظرگاه و جهت از علاقه و تمایل هر فرد نسبت به موضوع مورد بررسی معلوم می‌شود. ارزشیابی‌ها بر انتخاب رویکرد، انتخاب مسایل، تعاریف و مفاهیم، گردآوری اطلاعات تأثیر برجای می‌گذارند و به هیچ روی تنها به استنباط‌های سیاسی از یافته‌های نظری و

شخصی منحصر و محدود نمی‌شوند.»^۸ البته بحث اهمیت قضاوت ارزشی در ارتباط با تعریف اقتصاد اسلامی، به مفهوم نفی اقتصاد اثباتی یا تحقیقی (Positive Economics) نیست. قبلاً در بحث نظریات شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر تأثیر متقابل بین نظریه و دکتربینی را به اختصار بیان داشتیم. مفهوم آن این است که ما نمی‌توانیم خط فاصلی بین نظریه و دکتربینی ترسیم نماییم. موارد کثیری را می‌توانیم برشماریم که نظریات منبعث از دکتربینی‌هایی چند بوده است و یا دکتربینی‌هایی که از نظریاتی چند نشأت گرفته است. لذا نظریات نویسندگانی مانند دکتر باقرالحسنی که معتقد به کاربرد «اقتصاد» به جای «اقتصاد اسلامی» است و در ضابطه‌ای مشخص و آکادمیک تشکیک می‌کند، شدیداً قابل تأمل است.^۹

از طرفی، متفکر و صاحب‌نظری دیگر در حوزه اندیشه‌های اسلامی، دکتر عبدالمنان، وابسته به موسسه پژوهشی و آموزشی اسلامی (IRTI) بانک توسعه اسلامی (IDB) واقع در جده عربستان، همان توهم را در قالبی دیگر و بدین‌گونه بیان می‌نماید: «درحالی که اقتصاد اسلامی جزئی از یک نظام است، یک علم نیز هست.» وی می‌افزاید: «تفاوت قابل شدن بین اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری، نه لازم است و نه مطلوب، در برخی موارد ممکن است گمراه‌کننده نیز باشد!»^{۱۰}

ما نیز با دکتر منان در این که اقتصاد اسلامی جزئی از «نظام» است، موافقیم و این در صورتی است که منظور او از نظام، نظامی مشخص و جامع باشد که در چارچوب زندگی و فرهنگ انسانی در پرتو ارزش‌ها و اصولی که خداوند فراراه بشر قرار داده است، مؤثر قرار گیرد و این در واقع، همان اشاراتی است که پروفسور خورشید احمد، مقدمه «مطالعاتی در اقتصاد اسلامی» متعرض آن شده است. با وجود این، ما نمی‌توانیم با نظر دکتر منان در این که اقتصاد اسلامی یک علم است، موافق باشیم. اما در خصوص اظهار نظر دکتر منان در مورد شناسایی ارزش تفاوت بین اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری، مناسب است که یکبار دیگر توجه خوانندگان را به نوشته پروفسور خورشید احمد در این خصوص معطوف داریم: «مسایل اقتصادی را نمی‌توان به شکل انتزاعی مورد بررسی قرار داد. مطالعه این مسایل منی‌باید در یک نظام اجتماعی کامل عیار انجام پذیرد...»

انسان می‌باید به عنوان یک فرد زنده و بر خوردار از شخصیت معنوی - و نه یک مجموعه پیچیده مولکولی - مورد مطالعه قرار گیرد. جهان از نابخردی علوم اجتماعی که بعضاً بی‌چون و چرا دنباله رو مدل علوم طبیعی بوده و از این رهگذر، راه حل‌های تکنوکراتیک را به نام علم تحمل‌نموده، راه حل‌هایی که غالباً صرف وضع موجود (Status Quo) را بدون توجه به گزینه‌های عقیدتی و سیاسی در ارتباط با خط‌مشی اجتماعی مشروعیت داده، رنج کشیده است.^{۱۱}

مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی

«کلید فلسفه اقتصادی اسلام در رابطه بین مخلوق با خالق، جهان پنهان و سایر مخلوقاتش، یعنی انسان‌های دیگر و هدف از آفرینش او در این کره خاکی خلاصه می‌شود. «توحید» نمایانگر این رابطه بین خدای یگانه و مخلوق است. جوهره توحید، نشان دهنده جمیع معتقدات نسبت به آفریدگار است که هم متضمن تسلیم (Submission) به اراده او و هم متضمن حرکت (Mission) در جهت اراده و خواست اوست... سراسر جهان با تمامی منابع اولیه و نیروهایش برای بهره‌وری انسان آفریده شده است، هرچند که در حقیقت مالک اصلی خداست. زندگی در این کره خاکی امانتی بیش نیست و تمامی متعلقات انسان جنبه امانی دارد. انسان در پیشگاه ذات پروردگار حسابرسی خواهد شد و موفقیت او در زندگی بسته به اعمالی است که در این جهان انجام داده است.^{۱۲}

«... با عنایت و در چارچوب این نگرش، نظام اقتصادی اسلام، متضمن راه و روش‌هایی است که رفاه انسانی را در چارچوب رفاه کلی و اقتصادی به بار می‌آورد. بدین سان، ادبیات اقتصادی ناظر بر این مقوله، روش‌های مختلف را در امر تولید، مصرف و توزیع مورد بحث قرار می‌دهد.^{۱۳}»

به دیگر سخن و به عنوان مثال، در مقوله تولید سوالات اساسی از این قرار است: چرا؟ چگونه؟ برای که؟ و سرانجام به چه قیمت ما به تولید می‌پردازیم؟

نیاز به توضیح نیست که در چنین نظامی به عکس سایر نظام‌های اقتصادی، اهداف موجه در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردارند. لذا در چنین شرایطی است که دولت با هدف هدایت، نظارت و حمایت وارد صحنه

اقتصاد می‌شود و به منظور حصول اطمینان از تحقق اهداف، تخصیص منابع در حد بهینه، بهبود سازمان تولید، توزیع درآمد و در واقع، به منظور حسن اجرای اقتصاد ارشادی و تأمین رفاه جامعه، به راهبری و تدوین مقررات ذیربط می‌پردازد.^{۱۴}

خلاصه و نتیجه

۱- پایه و مایه رشته اجتماعی و آکادمیک جدیدی را که این اواخر «اقتصاد اسلامی» نام گرفته است، باید در آثار برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران متقدم اسلامی و از جمله طبری، زمخشری، بیضاوی، ابن عربی و امام فخر رازی جستجو کرد.

تنها در سه دهه اخیر است که اقتصاد اسلامی به گونه‌ای منسجم و آکادمیک در آثار برخی از اندیشمندان معاصر و مشخصاً شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر که متعلق به تمامی جهان اسلام است و شهید متفکر مرتضی مطهری از ایران، پروفیسور خورشید احمد، پروفیسور حیدر نقوی، محسن خان، زبیراقبال و ضیاءالدین احمد از پاکستان، استاد فقید احمد عبدالعزیز النجار از مصر، پروفیسور رادنی ویلسن از انگلستان، پروفیسور فولکر نین هاوز از آلمان عباس میرآخور، ایرج توتونچیان و سید کاظم صدر اساتید دانشگاه‌های ایران، مورد بحث و نقد قرار گرفته است.

۲- اقتصاد اسلامی به گونه‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، از نظر ساختار مبتنی بر سه اصل است:

- اصل مالکیت مزدوج
- اصل آزادی اقتصادی در محدوده مشخص
- اصل عدالت اجتماعی

اقتصاد اسلامی در پرتو این اصول با سایر مکاتب تمایز می‌یابد و فزون بر این، در زمینه مورد بحث، برخی مقولات ارزشی در ارتباط با موضوعات اقتصادی جایگزین می‌شود.

۳- قضاوت ارزشی، چنانکه در متن مقاله آمده است، در واقع، هسته مرکزی اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. در ارتباط با این مشخصه، عقاید و آرای متفکران مسلمان و غیر مسلمان به بوطه نقد کشانده شد و مستند بر نظریات خورشید احمد بر این نکته تأکید شد که «مسائل اقتصادی را نمی‌توان به گونه انتزاعی مورد بررسی قرار داد، چرا که مطالعه این مسائل

ضرورتاً در یک نظام اجتماعی کامل عیار باید انجام پذیرد.»

۴- در بحث مربوط به «نظریه» و «دکترین» و ارتباط آنها با «دانش اثباتی» و «دانش هنجاری» این نتیجه حاصل آمد که ترسیم یک خط فاصل بین این دو دیدگاه امکان‌پذیر نمی‌باشد، چرا که مدعیان تحلیل‌های اقتصادی نیز به اهمیت قضاوت‌های ارزشی پی برده‌اند، چنانکه جان مینارد کینز، اقتصاد دان شهیر در مقدمه‌ای بر کتاب‌های جیبی اقتصادی کمبریج^{۱۵} اظهار می‌دارد که چگونه ارزشیابی تأثیر سازه‌ای بر موضوعات نظری بر جای می‌گذارد: «نظریه اقتصادی نمی‌تواند مجموعه نتایجی را که بلافاصله در اتخاذ و اجرای سیاست‌های اقتصادی بکار آید، ارائه دهد. نظریه اقتصادی بیشتر یک روش و به عبارت دیگر، ابزاری است برای اندیشیدن که آدمی را در نیل به نتایج صحیح سوق می‌دهد.^{۱۶}»

۵- با توجه به مراتب مذکور، این نتیجه حاصل آمده است که اقتصاد اسلامی بیشتر یک نظام است تا یک علم، رشته‌ای است جدید و آکادمیک که در تحلیل و ارزشیابی و مآلاً در ارائه قضاوت‌های ارزشی (احکام ارزشی) در باب مسایل اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۶- به عنوان حسن ختام، نقل عبارتی دیگر از پروفیسور خورشید احمد در مقدمه بر «مطالعات اقتصاد اسلامی» مناسب می‌نماید: «اقتصاددان اسلامی از این نقطه آغاز به کار می‌کند که اقتصاد نباید و نمی‌تواند فارغ از ارزش باشد... علوم اجتماعی ناگزیرند که جایگاه خود را در برابر اهداف و ارزش‌های انسانی روشن نمایند. تظاهر به تبعیت از همان روش و مستدلولوژی علوم طبیعی در قلمرو علوم اجتماعی، بدون توجه به جایگاه و منزلت و دینامیسم‌های انسانی، کاری غیر واقعی و عبث خواهد بود.» ■

پی‌نوشت‌ها

1) Webster's New World Dictionary, pp.

1511 & 429

۲) الشهد السید محمد باقرالصدر / اقتصاددان / مجمع الشهدالصدرالعلمی و الثقافی / الطبعة الثانیة / محرم الحرام ۱۴۰۸ / صفحات ۲۸-۲۹.

۳) اقتصاد ما / شهید سید محمد باقر صدر / ترجمه مهدی فولادوند / بنیاد علوم اسلامی / چاپ

الثانی الاملاء عن اشکالات الاحیاء، الثالث عوارف المعارف / ۴ جزء / قاهره / ۱۳۵۸ ق. هـ (۵) آیت الله الشیرازی / الفقه - الاقتصاد / دارالقرآن الحکیم / قم المقدسه / تهران.

۲- به انگلیسی

1) The Holy Qur'an: Text, Translation and Commentary by Abdullah Yusuf Ali/ Islamic Centre/ Washington, D.C/ 1978.

2) Al-SADR, Muhammad Bagir/ Iqtisaduna (Our Economics)/ Published by the World Organizatin for Islamic Services/ Tehran/ 1983.

3) Khan, Muhammad Akram/ Islamic Economics/ Annotated Sources in English and Urdu, with Introduction by Khurshid Ahmad/ The Islamic Foundation/ Leicester/ UK/ 1983.

4) Khurshid Ahmad/ Studies in Islamic Economics, A Selection of Papers/ Published by the International Centre for Islamic Economics/ Jeddah/ Saudi Arabia/ 1981.

5) Mannan. M.A./ Islamic Economics: Theory and Praticce (Foundation of Islamic Economics)/ The Islamic Academy/ Cambridge/ U.K/ 1986.

6) Abu Saeed, Mahmud/ Outline of Islamic Economics/ Translated by Syd Ahmad Ali/ International Islamic Federation of Student Organization/ Kuwait/ 1984.

7) Al-Hassani, Baqir/ Iqtisad, as Alternative to Economics/ With a Preface by Abbas Mirakhor/ Published by IMAMIA Cntre/ Lanham/ MD./ U.S.A/ 1988.

8) Qureshi, Anwar Iqbal/ The Economic and Social System of Islam/ Islamic Book Service/ Lahore/ Pakistan/ 1979.

9) Siddiqi, Muhammad Nejatullah/ Muslim Economic Thinking/ Published by the International Centre for Research in Islamic Economics/ Jeddah/ Saudi Arabia/ 1981.

10) Al-Hassani, Baqir & Mirakhor, Abbas/ Essays on IQTISAD, The Islamic Approach to Economic Problems/ NUR Corp/ Silver Spring/ MD./ U.S.A/ 1989.

11) Volker Nienhaus/ Visions and Realities of Islamic Banking/ Printed in Seminar fur Wirtschafts-und Finanzpolitik Diskussionsbeitrag (Lecture on Islamic Economics and Banking)/ Diskussionsbeitrag N. 6/ University of Bochum/ Bochum/ Germany/ Dec. 1988.

8) Gunnar Myrdal/ Asian Drama, An Inquiry into the Nature and Causes of Poverty/ Vol. 1/p. 32.

9) Baqir Al. Hassani/ Iqtisad, as Alternative to Economics/ Published by MAMIA Centre/ London/ MD. USA. and also: Essays on Iqtisad/ Edited Bagir I-Hassani & Mirakhor/ Nur Corp/ U.S.A/ 1984/1410 H.

10) MA. Mannan/ Islamic Economics: Theory and Practice/ The Islamic Academy/ Cambridge/ U.K./ 1986/p. 15.

11) Khurshid Ahmad/ Studies in Islamic Economics/ P. XX.

12, 13) Dr. Muhammad Nejatullah Siddigi/ Muslim Economic Thinking, A Survey of Contemporary Literature/ Published in Studies in Islamic Economics/ pp. 194-5 and 201.

14) Guided Economics (Economie Direiger).

15) Cambridge Economic Handbooks.

16) Peter T. Bawer & Basis S. Yamey/ The Economics of Underdeveloped Countries/ The Cambridge Economic Handbooks/ The University of Chicago Press/ 1957 p. VII

منابع

- ۱- به عربی
 - ۱) الاستاد آیه الله العظمی السید محمد باقر الصدر / صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی من منشورات: قسم الاعلام الخارجی لمؤسسه البعثه / تهران / محرم الحرام / ۱۴۰۸.
 - ۲) البنك اللاریوی فی الاسلام / اطروحہ للتعویش عن الربا / و دراسه لکافه اوجه نشاطات البنوک فی ضوء الفقه الاسلامی / دارالتعارف للمطبوعات / بیروت / لبنان / ۱۳۹۸ هـ - ۱۹۷۸ م.
 - ۳) الموسوعه العلمیه و العملیه للبنوک الاسلامی / الجزء الشرعی / المجلد الاول / الاصول الشرعیه و الاعمال المصرفیه فی الاسلام / الاتحاد الدولی للبنوک الاسلامی / ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م.
 - ۴) ابو حامد الامام محمد الغزالی / احیاء علوم الدین و معه کتاب المقنی عن حمل الاسفار، و بالهامش ثلاثه کتب: الاول تعریف الاحیاء،

اول / ۱۳۶۰ / صفحه ۴.
 ۴) بدین مفهوم در اسلام مالکیت دوگانه نیست، دو گونه است. بنابراین، در ترجمه این واژه به انگلیسی، بهتر بود مترجمان محترم این کتاب بجای Double Ownership (مالکیت دوگانه)، Dual Ownership را برمی گردند. ر.ک:
 Muhammad Bagir As-Sadr/ IQTISA DUNA/ Our Economics/ Volume One/ Part Two/ World Organization for Islamic Studies/ Tehran/ Iran/ P. 51.

۵) در چند روایت و به نقل از متفکر شهید استاد بزرگوار سید محمد باقر صدر آمده است: سمره بن جندب را درخت خرمایی بود که راهش از درون خانه مردی از انصار می گذشت. سمره بی اجازه مرد انصاری به سوی درخت خرمایش رفت و آمد می کرد. مرد انصاری گفت: ای سمره، همیشه بی خبر بر ما وارد می شوی؟ برخورد هایت ناگهانی و درحالی است که ما دوست نداریم در آن حال کسی بر ما وارد شود. هر وقت خواستی وارد شوی، اجازه بگیر. سمره گفت: در رهگذری که تنها راه من برای رسیدن به درخت خرمای من است، اجازه نمی گیرم. مرد انصاری شکایت او را نزد پیامبر اکرم (ص) برد. پیامبر (ص) کسی را نزد او فرستاد و او را به حضور خود خواست و به او گفت: فلان مرد انصاری از تو شکایت دارد، می گوید تو بر او و خانواده اش بی خیر واری می شوی. از تو می خواهم که اگر بر او وارد می شوی، اجازه بگیری. او گفت: یا رسول الله در رهگذرم به سوی درخت خرمای خودم اجازه بگیرم؟ پیامبر (ص) فرمود: دست از آن درخت بردار، در عوض درخت خرمایی در فلان جا برای تو باشد. گفت: نمی پذیرم. پیامبر اکرم (ص) فرمود: انک رجل مضار و لاضرر علی مؤمن (تو مردی زیان رسانی و مؤمن را حق زیان رسانیدن به هیچ کس نیست). مأخذ: آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر / صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی / من منشورات قسم الاعلام الخارجی / مؤسسه البعثه / ص ۱۴ (ترجمه از حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جمال الدین موسوی اصفهانی، استاد دانشگاه امام حسین (ع)).

6) Studies in Islamic Economics/ Edited by Khurshid Ahmad/ Published by the International Centre for Research in Islamic Economic/Jeddah/ Saudi Arabia/ 1981/p.XV.

7) Joan Raboinanson/ Freedom and Necessity/ London/ George Allen & Uriwin/ 1970/p. 122.